

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۳۰

آیه ۱۷ - ۱۹

آیه و ترجمه

و حشر لسلیمن جنوده من الجن و الانس و الطیر فهم یوزعون (۱۷)
حتی اذا اتوا علی واد النمل قالت نملة یایها النمل ادخلوا مسکنکم لا یحطمنکم
سلیمن و جنوده و هم لا یشعرون (۱۸)
فتبسم ضاحکا من قولها و قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک الّتی انعمت علی و
علی ولدی و ان اعمل صلیحا ترضاه و ادخلنی برحمتک فی
عبادک الصّالحین (۱۹)

ترجمه :

۱۷ - لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان نزد او جمع شدند آنقدر زیاد
بودند که باید توقف کنند تا به هم ملحق شوند.
۱۸ - تا به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچه ای گفت: ای مورچگان! به
لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند درحالی که
نمی فهمند!
۱۹ - (سلیمان) از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت: پروردگارا! شکر
نعمتهائی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام فرما و توفیق
مرحمت کن تا عمل صالحی که موجب رضای تو گردد انجام دهم و مرا در
زمره بندگان صالحت داخل نما.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۳۱

تفسیر :

سلیمان در وادی مورچگان!

از آیات این سوره، و همچنین از آیات سوره سبا به خوبی استفاده می شود که
داستان حکومت حضرت سلیمان جنبه عادی نداشت، بلکه توأم با خارق عادات
و معجزات مختلفی بود که قسمتی از آن (مانند حکومت سلیمان بر جن و
پرندگان و درک کلام مورچگان، و گفتگوی با هدهد) در این سوره، و بخشی
دیگر از آن در سوره سبا آمده است.

در حقیقت خداوند قدرت خود را در ظاهر ساختن این حکومت عظیم و قوایی که مسخر آن بود نشان داد و می‌دانیم از نظر یک فرد موحد، این امور در برابر قدرت خداوند سهل و ساده و آسان است.

در آیات مورد بحث نخست می‌گوید: لشکریان سلیمان از جن و انس و پرنندگان نزد او جمع شدند (و حشر لسلیمان جنوده من الجن و الانس والطیر).

جمعیت لشکریانش به قدری زیاد بود که برای نظم سپاه دستور داده می‌شد که صفوف اول را متوقف کنند و صفوف آخر را حرکت دهند تا همه به هم برسند (فهم یوزعون).

یوزعون از ماده وزع (بر وزن جمع) به معنی بازداشتن است، این تعبیر هر گاه در مورد لشکر به کار رود به این معنی است که اول لشکر آن را نگاه‌دارند تا آخر لشکر به آن ملحق گردد و از پراکندگی و تشتت آنها جلو-گیری شود. واژه وزع به معنی حرص و علاقه شدید به چیزی آمده است که انسان را از امور دیگر باز می‌دارد.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۳۲

از این تعبیر استفاده می‌شود که لشکریان سلیمان، هم بسیار زیاد بودند و هم تحت نظام خاص.

حشر از ماده حشر (بر وزن نشر) به معنی بیرون ساختن جمعیت از قرارگاه و حرکت دادن آنها به سوی میدان مبارزه و مانند آن است، از این تعبیر و همچنین از تعبیری که در آیه بعد می‌آید استفاده می‌شود که سلیمان به سوی نقطه‌ای لشکرکشی کرده بود، اما این کدامیک از لشکرکشیهای سلیمان است؟ به درستی معلوم نیست بعضی از آیه بعد که سخن از رسیدن سلیمان به وادی نمل (سرزمین مورچگان) می‌گوید چنین استفاده کرده‌اند که آن منطقه‌ای بوده است در نزدیکی طائف، و بعضی گفته‌اند منطقه‌ای بوده است در نزدیک شام.

ولی به هر حال چون بیان این موضوع تاثیری در جنبه‌های اخلاقی و تربیتی آیه نداشته، سخنی از آن به میان نیامده است.

ضمناً این بحث که میان جمعی از مفسران درگیر شده که آیا همه انسانها و جن و پرنندگان از لشکریان او بوده‌اند (بنابراین کلمه من بیانیه است) و یا اینکه قسمتی از آنها لشکر او را تشکیل می‌داده‌اند و در این صورت من تبعیضیه است

تقریباً بحث زائدی به نظر می‌رسد، چون بدون شک، سلیمان بر کل روی زمین حکومت نداشت و قلمرو حکومتش منطقه‌شام و بیت المقدس و احتمالاً بعضی نواحی اطراف بود.

و حتی از آیات بعد استفاده می‌شود که او سلطه‌ای بر سرزمین یمن هنوز پیدا نکرده بود و بعد از ماجرای هدهد و تسلیم ملکه سبا، بر آنجا تسلط یافت. جمله تفقد الطیر در آیات بعد نشان، می‌دهد که در میان پرندگانی که سربر فرمان او بودند، یک هدهد وجود داشت که وقتی سلیمان او را ندیدجویای حالش شد، اگر تمام پرندگان بودند و از جمله هزاران هدهد، این

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۳۳

تعبیر صحیح نبود (دقت کنید).

به هر حال، سلیمان با این لشکر عظیم حرکت کرد تا به سرزمین مورچگان رسیدند (حتی اذا اتوا علی وادی النمل).

در اینجا مورچه‌ای از مورچگان، هموعان خود را مخاطب ساخت و گفت: ای مورچگان داخل لانه‌های خود شوید تا سلیمان و لشکریانش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی‌فهمند! (قال نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا يحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لا يشعرون).

در اینکه چگونه این مورچه از حضور سلیمان و لشکریانش در آن سرزمین آگاه شد و چگونه صدای خود را به گوش دیگران رسانید سخن داریم که در نکته‌ها بخواست خدا خواهد آمد.

ضمناً از این جمله استفاده می‌شود که عدالت سلیمان حتی بر مورچگان ظاهر و آشکار بود چرا که مفهومی این است که اگر آنها متوجه باشند حتی مورچه ضعیفی را پایمال نمی‌کنند، و اگر پایمال کنند بر اثر عدم توجه آنها است.

سلیمان با شنیدن این سخن تبسم کرد و خندید (فتبسم ضاحکا من قولها:

در اینکه چه چیز سبب خنده سلیمان شد مفسران سخنان گوناگونی دارند:

ظاهر این است که نفس این قضیه مطلب عجیبی بود که مورچه‌ای هموعان خود را از لشکر عظیم سلیمان بر حذر دارد و آنها را به عدم توجه نسبت دهد، این امر عجیب سبب خنده سلیمان شد.

بعضی نیز گفته‌اند این خنده شادی بود چرا که سلیمان متوجه شد حتی

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۳۴

مورچگان به عدالت او و لشکریانش معترفند و تقوای آنها رامی‌پذیرند! و بعضی گفته‌اند شادی او از این جهت بود که خداوند چنین قدرتی به او داده بود که در عین شور و هیجان عظیم لشکر از صدای مورچه‌ای نیز غافل نمی‌ماند!

به هر حال در اینجا سلیمان رو به درگاه خدا کرد و چند تقاضا نمود. نخست اینکه عرضه داشت پروردگارا راه و رسم شکر نعمتهائی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به من الهام فرما (و قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدی).

تا بتوانم اینهمه نعمتهای عظیم را در راهی که تو فرمان داده‌ای و مایه‌خشنودی تو است به کار گیرم و از مسیر حق منحرف نگردم که ادای شکر اینهمه نعمت جز به مدد و یاری تو ممکن نیست.

دیگر اینکه مرا موفق دار تا عمل صالحی بجای آورم که تو از آن خشنودمی‌شوی (و ان اعمل صالحا ترضاه).

اشاره به اینکه آنچه برای من مهم است بقای این لشکر و عسکر و حکومت و تشکیلات وسیع نیست، مهم این است که عمل صالحی انجام دهم که مایه رضای تو گردد، و از آنجا که اعمال فعل مضارع است دلیل آن است که او تقضای استمرار این توفیق را داشت.

و بالاخره سومین تقاضایش این بود که عرضه داشت پروردگارا! مرا به رحمت در زمره بندگان صالحت داخل گردان (و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۳۵

نکته‌ها:

۱ - آگاهی سلیمان از سخن حیوانات

ما از جهان حیوانات اطلاعات زیادی در دست نداریم، و با تمام پیشرفتهائی که در این زمینه شده، هنوز ابهامهای فراوانی بر روی آن سایه افکنده است. ما آثار هوش و دقت و ذکاوت و مهارت در کارهای بسیاری از آنها می‌بینیم: خانه سازی زنبوران عسل، نظمی که بر کندو حکم فرما است، دقت مورچگان در جمع آوری نیازمندیهای زمستان، طرز ذخیره و انبار آنها، دفاع کردن حیوانات از خود در برابر دشمن، و حتی آگاهی آنها از درمان بسیاری از بیماریها، پیدا کردن لانه و خانه خود از فاصله‌های بسیار دور دست، و پیمودن

راههای طولانی و رسیدن به مقصد، پیش‌بینی آنها از حوادث آینده، و مانند آن همه از چیزهایی است که نشان می‌دهد، در دنیای مرموز حیوانات بسیاری از وسائل هنوز برای مالاینحل است.

از این گذشته بسیاری از حیوانات بر اثر آموزش و تربیت، کارهای شگفت‌انگیزی انجام می‌دهند که حتی انسانها از آن عاجزند.

اما بدرستی روشن نیست که آنها تا چه حد از دنیای انسانها باخبرند؟ آیا واقعا آنها می‌دانند که ما کیستیم و چه می‌کنیم؟ ممکن است ما در آنها چنین هوش و ادراکی را سراغ نداشته باشیم، ولی آیا این به معنی نفی آن است؟!

روی این حساب اگر در داستان فوق خواندیم که مورچگان از آمدن لشکر سلیمان به آن سرزمین با خبر شدند و اعلام رفتن به لانه‌ها نمودند تا زیر دست و پای لشکر له نشوند، و سلیمان نیز از این ماجرا آگاه شد زیاد جای تعجب نیست.

از این گذشته، حکومت سلیمان - همانگونه که گفتیم - توام با خارق‌عادات و کارهای اعجاز‌آمیزی بود، روی همین اصل، بعضی از مفسران اظهار عقیده کرده‌اند

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۳۶

که دارا بودن این سطح آگاهی از ناحیه قشری از حیوانات در عصر سلیمان خود یک اعجاز و خارق‌عادت بوده است، و مانعی ندارد که عین آن را در سایر اعصار و قرون احیاناً نبینیم.

غرض این است که هیچ دلیلی در کار نیست که ما داستان سلیمان و موریان سلیمان و هدهد را بر کنایه و مجاز و یا زبانه‌ها، و مانند آن حمل کنیم، هنگامی که حفظ ظاهر آن و حمل بر معنی حقیقی امکان‌پذیر است.

۲- سلیمان و الهام شکر پروردگار

یکی از بهترین نشانه‌ها برای شناخت حاکمان الهی از حکمرانان جبار، این است که دسته دوم به هنگام رسیدن به قدرت غرق غرور و غفلت می‌شوند و همه ارزشهای انسانی را به دست فراموشی سپرده، در خود کامگی، سخت فرو می‌روند.

اما حاکمان الهی به هنگام نیل به قدرت، بار سنگینی از مسئولیتها را بردوش خود احساس می‌کنند، بیش از همیشه به درگاه خدا روی می‌آورند، و توانائی بر ادای رسالت خویش را از او می‌طلبند، همانگونه که سلیمان بعد از آنهمه

قدرت مهمترین چیزی که از خدا تقاضا می‌کنادای شکر او و استفاده از این مواهب در مسیر رضای او و آسایش‌بندگان خدا است. جالب اینکه با جمله اوزعنی این تقاضا را شروع می‌کند که مفهومش الهامی از درون و جمع کردن تمام نیروهای باطنی برای انجام این هدف بزرگ است یعنی خدایا آنچنان قدرتی به من عنایت کن تا تمام نیروهای درونیم را برای ادای شکر و انجام وظیفه بسیج کنیم، و راه را نیز تو به من نشان ده که راهی است بسیار سخت و طولانی و پر خوف و خطر، راه‌ادای حقوق همه مردم، در چنان حکومت

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۳۷

وسیع و گسترده! او نه تنها تقاضای توانائی بر شکر نعمتهائی که به خود او داده شده است می‌کند، بلکه در عین حال تقاضا دارد که ادای شکر مواهبی که بر پدر و مادرش ارزانی شده بود انجام دهد، چرا که بسیاری از مواهب وجود انسان از پدر و مادر به ارث به او می‌رسد، و بدون شک امکاناتی که خداوند به پدر و مادر می‌دهد کمک مؤثری برای فرزندان در راه نیل به هدفها می‌کند.

۳- سلیمان و عمل صالح

جالب اینکه سلیمان با داشتن آن قدرت و حکومت بی‌نظیر، تقاضایش از خدا این است که عمل صالح را به طور مداوم انجام دهد، و از آن بالاتر در زمره بندگان صالح خدا باشد.

از این تعبیر روشن می‌شود که اولاً هدف نهائی بدست آوردن قدرت، انجام عمل صالح است، عملی شایسته و ارزشمند، و بقیه هر چه هست مقدمه‌ای برای آن محسوب می‌شود.

عمل صالح نیز مقدمه‌ای است برای جلب خشنودی و رضای خدا که هدف نهائی و غایة الغایات همین است.

ثانیاً داخل بودن در زمره صالحان مرحله‌ای است فراتر از انجام عمل صالح که اولی صلاح ذاتی است و دومی صلاح عمل (دقت کنید).

به تعبیر دیگر گاه انسان عمل صالحی را انجام می‌دهد، اما این معنی جزء ذات و روح او و بافت وجودش نشده است، سلیمان از خدا این می‌خواهد که آنقدر مشمول عنایت پروردگار قرار گیرد که صالح بودن از عملش فراتر رود و در درون جان و اعماق وجودش نفوذ کند و این جز به رحمت الهی امکان پذیر

نیست.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۳۸

راستی بنده صالح خدا بودن چه گرانبها و گرانقدر است که سلیمان با آن حشمت و جاه و جلالش که برای احدی جای شک نبوده باز تقاضایش این است که خدا به رحمتش او را در خط بندگان صالح قرار دهد، و از لغزشهایی که هر زمان برای انسان مخصوصا انسانی که در راس یک تشکیلات عظیم باشد امکان پذیر است او را حفظ کند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۳۹

آیه ۲۰ - ۲۶

آیه و ترجمه

و تفقد الطیر فقال ما لی لا اری الهدهد ام کان من الغائبین (۲۰)
لا عذبنه عذابا شديدا او لا اذبحنه او لياتینی بسلطن مبین (۲۱)
فمکت غیر بعید فقال احطت بما لم تحط به وجئتک من سبا بنبا یقین (۲۲)
انی وجدت امرأة تملکهم و اوتیت من کل شیء و لها عرش عظیم (۲۳)
وجدتها و قومها یسجدون للشمس من دون الله و زین لهم الشیطن اعمالهم
فصدهم عن السبیل فهم لایهتدون (۲۴)
الا یسجدوا لله الذی یرج الخبء فی السموت والارض و یعلم ما تخفون و ما
تعلنون (۲۵)
الله لا اله الا هو رب العرش العظیم (۲۶)

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۴۰

ترجمه :

- ۲۰ - (سلیمان) در جستجوی پرنده (هدهد) برآمد و گفت چرا هدهد را نمی بینم یا اینکه او از غایبان است.
- ۲۱ - من او را قطعا کیفر شدیدی خواهم داد و یا او را ذبح می کنم و یادلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد.
- ۲۲ - چندان طول نکشید (که هدهد آمد و) گفت من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی من از سرزمین سبا یک خبر قطعی برای تو آورده ام.
- ۲۳ - من زنی را دیدم که بر آنها حکومت می کند و همه چیز در اختیار داشت

(مخصوصاً) تخت عظیمی دارد.

۲۴ - (اما) من او و قومش را دیدم که برای غیر خدا - خورشید - سجده می کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت داده آنها را از راه باز داشته و آنها هدایت نخواهند شد.

۲۵ - چرا برای خداوندی سجده نمی کنند که آنچه در آسمانها و زمین پنهان است خارج می کند؟ و آنچه را مخفی می کنید و آشکار نمی سازید، می داند؟
۲۶ - خداوندی که معبودی جز او نیست، و پروردگار و صاحب عرش عظیم است.

تفسیر:

داستان هدهد و ملکه سبا

در این قسمت از آیات به فراز دیگری از زندگی شگفت انگیز سلیمان اشاره کرده، و ماجرای هدهد و ملکه سبا را بازگو می کند.
نخست می گوید: سلیمان هدهد را ندید، و در جستجوی او برآمد (و تفقد الطیر).

این تعبیر به وضوح بیانگر این حقیقت است که او به دقت مراقب وضع کشور و اوضاع حکومت خود بود و حتی غیبت یک مرغ از چشم او پنهان نمی ماند!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۴۱

بدون شک منظور از پرنده در اینجا همان هدهد است، چنانکه در ادامه سخن، قرآن می افزاید، سلیمان گفت: چه شده است که هدهد رانمی بینم (و قال ما لی لا اری الهدهد).

یا اینکه او از غائبان است (ام کان من الغائبین).

در اینکه سلیمان از کجا متوجه شد که هدهد در جمع او حاضر نیست؟ بعضی گفته اند به خاطر این بود که به هنگام حرکت کردن او، پرندگان بر سرش سایه می افکندند، و او از وجود روزنه ای در این سایبان گسترده از غیبت هدهد آگاه شد.

و بعضی دیگر ماموریتی برای هدهد در تشکیلات او قائل شده اند، و او را مامور یافتن مناطق آب می دانند، و به هنگام نیاز به جستجوی آب او را غائب دید.

به هر حال این تعبیر که ابتدا گفت: من او را نمی بینم سپس افزود یا اینکه او از غائبان است ممکن است اشاره به این باشد که آیا او بدون عذر موجهی حضور

ندارد و یا با عذر موجهی غیبت کرده است؟
در هر صورت یک حکومت سازمان یافته و منظم و پر توان، چاره‌ای ندارد جز اینکه تمام فعل و انفعالاتی را که در محیط کشور و قلمرو او واقع می‌شود زیر نظر بگیرد، و حتی بود و نبود یک پرنده، یک مامور عادی را از نظر دور ندارد، و این یک درس بزرگ است.
سلیمان برای اینکه حکم غیابی نکرده باشد، و در ضمن غیبت هدهد روی بقیه پرنده‌گان، تا چه رسد به انسانهائی که پستهای حساسی بر عهده داشتند اثر نگذارد افزود: من او را قطعاً کیفر شدیدی خواهم داد! (لا عذبنه عذاباً شدیداً).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۴۲

و یا او را ذبح می‌کنم! (او لاذبحنه).
یا برای غیبتش باید دلیل روشنی به من ارائه دهد (اولیا تینی بسلطان مبین).
منظور از سلطان در اینجا دلیلی است که مایه تسلط انسان، بر اثبات مقصودش گردد، و تاکید آن بوسیله مبین برای این است که این فرد متخلف حتماً باید دلیل کاملاً روشنی بر تخلف خود اقامه کند.
در حقیقت سلیمان (علیه السلام) بی آنکه غائبانه داوری کند تهدید لازم را در صورت ثبوت تخلف نمود، و حتی برای تهدید خود دو مرحله قائل شد که متناسب با مقدار گناه بوده باشد: مرحله مجازات بدون اعدام، و مرحله مجازات اعدام.
ضمناً نشان داد که او حتی در برابر پرنده ضعیفی تسلیم دلیل و منطق است و هرگز تکیه بر قدرت و توانائیش نمی‌کند.
ولی غیبت هدهد، چندان به طول نیانجامید (فمکت غیربعید).
بازگشت و رو به سلیمان کرد و چنین گفت: من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نداری، من از سرزمین سباء یک خبر قطعی (و دست‌اول) برای تو آورده‌ام؟ (فقال احطت بما لم تحط به و جئتک بنبأ یقین).
هدهد گویا آثار خشم را در چهره سلیمان مشاهده کرد، و برای بر طرف کردن ناراحتی او نخست به صورت کوتاه و سربسته خبر از مطلب مهمی داد که حتی سلیمان با تمام علم و دانشش از آن آگاهی ندارد! و هنگامی که خشم سلیمان فرو نشست، به شرح آن پرداخت که در آیات بعد خواهد آمد.
قابل توجه اینکه: لشکریان سلیمان و حتی پرنده‌گانی که مطیع فرمان او بودند آنقدر عدالت سلیمان به آنها آزادی و امنیت و جسارت داده بود، که هدهد

بدون ترس بی پرده و با صراحت به او می گوید: من به چیزی آگاهی یافتم که

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۴۳

تو از آن آگاه نیستی.

بر خورد او با سلیمان، همچون برخورد درباریان چاپلوس با سلاطین جبار نبود، که برای بیان یک واقعیت، نخست مدتی تملق می گویند، و خود را ذره ناچیزی قلمداد کرده سپس به خاک پای ملوکانه، مطلب خود را در لابلای صد گونه چاپلوسی عرضه می دارند و هرگز در سخنان خود صراحت به خرج نمی دهند و همیشه از کنایه های نازکتر از گل استفاده می کنند، مبادا گرد و غباری بر قلب سلطان بنشیند!

آری هدهد با صراحت گفت: غیبت من بی دلیل نبوده، خبر مهمی آورده ام که تو از آن با خبر نیستی!

ضمناً این تعبیر درس بزرگی است برای همگان که ممکن است موجود کوچکی چون هدهد مطلبی بداند که داناترین انسانهای عصر خویش از آن بیخبر باشد تا آدمی به علم و دانش خود مغرور نگردد، هر چند سلیمان باشد و با علم وسیع نبوت.

به هر حال هدهد در شرح ماجرا چنین گفت: من به سرزمین سبا رفته بودم زنی را در آنجا یافتم که بر آنها حکومت می کند، و همه چیز را در اختیار دارد مخصوصاً تخت عظیمی داشت! (انی وجدت امرأة تملکهم و اوتیت من کل شیء و لها عرش عظیم).

هدهد با این سه جمله تقریباً تمام مشخصات کشور سبا و طرز حکومت آن را برای سلیمان بازگو کرد.

نخست اینکه کشوری است آباد دارای همه گونه مواهب و امکانات.

دیگر اینکه یک زن بر آن حکومت می کند، و درباری بسیار مجلل دارد حتی شاید مجللتر از تشکیلات سلیمان چرا که هدهد تخت سلیمان را مسلماً دیده بود، با اینحال از تخت ملکه سبا به عنوان عرش عظیم یاد می کند!.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۴۴

و با این سخن به سلیمان فهمانید مبادا تصور کنی تمام جهان در قلمرو حکومت تو است و تنها عظمت و تخت بزرگ در گرو تومی باشد. سلیمان از شنیدن این سخن در فکر فرو رفت ولی هدهد به او مجال نداد و

مطلب دیگری بر آن افزود مساله عجیب و ناراحت کننده‌ای که من در آنجا دیدم این بود که: مشاهده کردم آن زن و قوم و ملتش در برابر خورشید - نه در برابر الله - سجده می‌کنند! (وجدتها و قومها يسجدون للشمس من دون الله). شیطان بر آنها تسلط یافته و اعمالشان را در نظرشان زینت داده (و افتخار می‌کنند که در برابر آفتاب سجده می‌نمایند!) (و زين لهم الشيطان اعمالهم).

و به این ترتیب شیطان آنها را از راه حق باز داشته (فصدهم عن السبيل). آنها چنان در بت پرستی فرو رفته‌اند که من باور نمی‌کنم به آسانی از این راه برگردند آنها هدایت نخواهند شد (فهم لا يهتدون).

و به این ترتیب وضع مذهبی و معنوی آنها را نیز مشخص ساخت که آنها سخت در بت پرستی فرو رفته‌اند و حکومت ترویج آفتاب پرستی می‌کند و مردم بر دین ملوکشان اند.

بتکده‌های آنها و اوضاع دیگرشان چنان نشان می‌دهد که آنان در این راه غلط پافشاری دارند، و به آن عشق می‌ورزند و مباهات می‌کنند، و در چنین شرائطی که توده مردم و حکومت در یک خط قرار گرفته‌اند هدایت یافتن آنها بسیار بعید است.

سپس افزود آنها چرا برای خداوندی سجده نمی‌کنند که آنچه در آسمانها و زمین پنهان است خارج می‌کند، و آنچه را مخفی می‌دارید و آشکار می‌سازید

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۴۵

می‌داند (الا يسجدوا لله الذی يخرج الخبا فی السماوات و الارض و يعلم ما تخفون و ما تعلنون).

واژه خبا (بر وزن صبر) به معنی هر چیز پنهانی و پوشیده است و در اینجا اشاره به احاطه علم پروردگار به غیب آسمان و زمین است، یعنی چرا برای خداوندی سجده نمی‌کنند که غیب آسمان و زمین و اسرار نهفته آن را می‌داند. و اینکه بعضی آن را به خصوص باران (در مورد آسمانها) و گیاه (در مورد زمین) تفسیر کرده‌اند، در حقیقت از قبیل بیان مصداق روشن است. و همچنین آنها که به معنی خارج ساختن موجودات از غیب عدم به وجود تفسیر کرده‌اند.

جالب اینکه نخست از علم خدا به اسرار نهفته زمین و آسمان سخن می‌گوید و سپس از اسرار نهفته درون قلب انسانها!

اما اینکه چرا هدهد از تمام صفات پروردگار روی مساله عالم بودن او به غیب و شهود در جهان کبیر و صغیر، تکیه کرد، ممکن است به تناسب این باشد که سلیمان با همه توانائی قدرتش از وجود کشور سبا با آن ویژگیهایش بیخبر بود، او می گوید باید دست به دامن لطف خدائی زد که چیزی از او پنهان نیست.

و یا به تناسب اینکه - طبق معروف - هدهد دارای حس ویژه ای بود که از وجود آب در درون زمین با خبر می شد، لذا سخن از خداوندی می گوید که از

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۴۴۶

همه آنچه در عالم هستی پنهان است آگاهی دارد. و سرانجام سخن خود را چنین پایان می دهد: همان خداوندی که معبودی جز او نیست و پروردگار و صاحب عرش عظیم است (الله لا اله الا هو رب العرش العظیم).

و به این ترتیب روی توحید عبادت و توحید ربوبیت پروردگار، و نفی هر گونه شرک تاکید کرده و سخن خود را به پایان می برد.

نکته ها:

الف - درسهای آموزنده

آنچه در این بخش از آیات خواندیم نکته های فراوانی دارد که می تواند در زندگی همه انسانها و روند همه حکومتها مؤثر باشد:

- ۱ - رئیس حکومت یا یک مدیر باید آنچنان در سازمان تشکیلاتی خود دقیق باشد که حتی غیبت یک فرد عادی و کوچک را احساس و پیگیری کند.
 - ۲ - مراقب تخلف یک فرد باشد و برای اینکه روی دیگران اثر نگذارد، محکم کاری کند، و پیشگیری لازم را به عمل آورد.
 - ۳ - هرگز نباید کسی را غیابا محاکمه کرد، باید اجازه داد در صورت امکان از خودش دفاع کند.
 - ۴ - باید جریمه به مقدار جرم باشد، و برای هر جرمی مجازات متناسبی در نظر گرفته شود، و سلسله مراتب رعایت گردد.
 - ۵ - باید هر کس و لو بزرگترین قدرتهای اجتماعی، تسلیم دلیل و منطق باشند هر چند دلیل از دهان فرد کوچکی بیرون آید.
 - ۶ - در محیط جامعه باید آنقدر صراحت و آزادی حکمفرما گردد حتی یک
-

فرد عادی بتواند در موقع لزوم به رئیس حکومت بگوید: من از چیزی آگاهم که تو نمی دانی!

۷ - ممکن است کوچکترین افراد از مسائلی آگاه شوند که بزرگترین دانشمندان و قدرتمندان از آن بیخبر باشند تا انسان هرگز به علم و دانش خود مغرور نگردد.

۸ - در سازمان اجتماعی بشر نیازهای متقابل آنقدر زیاد است که گاه سلیمانها محتاج یک پرنده می شوند.

۹ - گر چه در جنس زنان شایستگیها بسیار است، و حتی خود این داستان نشان می دهد که ملکه سبا از فهم و درایت فوق العاده ای برخوردار بود، ولی با اینهمه رهبری حکومت چندان با وضع روح و جسم آنها سازگار نیست که بدهد نیز از این مساله تعجب کرد و گفت: من زنی را بر آنها حکمران دیدم!

۱۰ - مردم غالباً بر همان آئینی هستند که زمامدارانشان می باشند، لذا در این داستان می خوانیم که بدهد می گوید من آن زن و قوم و ملت او را دیدم که برای خورشید سجده می کنند (نخست سخن از سجده ملکه سپس از ملتش می گوید).

ب - پاسخ به چند سؤال

بعضی از مفسران در اینجا سؤالاتی مطرح کرده اند:

از جمله اینکه: سلیمان با آن علم و دانش و امکانات حکومتش چگونه از وجود چنین کشوری بی اطلاع بود، و انگهی فاصله ای میان یمن و مرکز حکومت سلیمان را که ظاهراً سرزمین شام بوده، چگونه بدهد پیمود و از این گذشته بدهد، راه را گم کرده بود که به آنجا رفت یا منظور دیگری داشته؟

در مورد سؤال اول ممکن است چنین پاسخ گفت که: سلیمان قاعدتاً از وجود

چنین کشوری با خبر بوده ولی ویژگیها و خصوصیات آن را نمی دانسته است، بعلاوه بیابان حجاز میان این دو کشور فاصله بوده، و وسائل ارتباطی در آن زمان هرگز مانند زمان ما نبوده است (البته آگاهی از طریق علم غیب و الهام الهی مساله دیگری است).

و اما طی این مسافت برای بدهد مساله غیر ممکن نیست، چرا که ماپرندگانی

را سراغ داریم که فاصله قطب شمال و قطب جنوب زمین راطی می کنند در حالی که فاصله یمن تا شام در برابر آن فاصله ناچیزی است. آمدن هدهد به این سرزمین ممکن است به این جهت بوده باشد که طبق بعضی از تواریخ سلیمان از سرزمین شام برای زیارت خانه خدا به سرزمین مکه آمده بود، تا آئین ابراهیم (حج) را بجا آورد، سپس در مسیر خود متمایل به طرف جنوب شد به حدی که فاصله زیادی تا سرزمین یمن نداشت و هدهد در هنگامی که سلیمان در استراحت به سر می برد از فرصت استفاده کرد و به نزدیکی قصر ملکه سبا آمد و این صحنه عجیب توجه او را به خود جلب کرد.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل